

فرهاد فلاح‌خواه

(عضو هیئت عملی - واحد خوی)

مروری بر اندیشه احمد شاملو

چکیده:

در این مقاله، نخست، دلایل ورود زودهنگام احمد شاملو به عرصه سیاست بررسی می‌شود و در ادامه، تأثیر مراودات و فعالیت‌های اجتماعی در شکل‌گیری ساختار فکری وی، مورد سنجش قرار می‌گیرد؛ در این راستا بخشی از تفکرات اومانیستی و آگزیستانسیالیستی به عنوان اندیشه غالب در متن مجموعه اشعار شاعر، مطرح می‌شوند و برخی از اصول اعتقادی هر دو مکتب با دیدی انتقادی و با توسل به معیارهای معنوی، در معرض تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت، کیفیت تمایز و تفاوت مکاتب مادی از جهان بینی‌های الهی، مورد بحث واقع می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

کلمات کلیدی:

سیاست، آگزیستانسیالیسم، سوسیالیسم، اومانیسم، معنویت، ...

پیشگفتار

احمد شاملو (الف - بامداد) شاعر، مترجم و نویسنده نوبرداز و صاحب سبک - شعر سپید - ایران، در روز ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در تهران متولد شد و در روز اول مرداد ۱۳۷۹ در ۷۵ سالگی چشم از جهان فرو بست و در کرج به خاک سپرده شد. تحصیلات خود را در شهرهای مختلف و تا مقطع دیپلم ادامه داد. مراودات اجتماعی گسترده و تجربیات جمعی، شخصیت وی را پایه گذاری کرد. شاملو آرمان هنر را جز تعالی تبار انسان نمی دانست. آزادی و آزادی خواهی ایدئولوژی عمده آثار اوست. وی به زبان و ادبیات فولکلور بسیار مسلط بود و در این حوزه، فرهنگ لغات و اصطلاحات عامیانه را با نام ((کتاب کوچه)) به یادگار گذاشته است، اشعار و آثاری را نیز از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرده است. دانشگاه ها و مؤسسات معتبر علمی دنیا برای ایراد سخنرانی و اظهار نظر و بر پایی شب شعر، میزبان او بوده اند.

شاملو تحت تأثیر شرایط روز و با مقایسه رفاه معیشتی انسان در غرب و محرومیت شدید و عقب افتادگی رقت بار جامعه خود، از تمامی مظاهر گذشته رویگردان شده و در حوزه اندیشه، تابع تفکرات روز می گردد. در این مقاله، با استناد به مجموعه اشعار احمد شاملو، خط سیر اندیشه و مختصات ساختمان فکری وی، با دیدی انتقادی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

(بحث):

الف) شیفتگی به سیاست :

شاملو در عصری چشم به جهان گشود که زندگی اکثریت اعضای عادی جامعه تحت تأثیر التهاب خفقان فکری، تحجر و سطحی نگری به حیاتی دنیامدارانه محدود شده بود. در عهدی که شاه و سران حکومت در نهایت خودکامگی، نادانی و محرومیت ملت را عامل بقای خویش می دانستند و به همین علت از اشاعه رسانه ها و ابزار ارتباط جمعی - به عنوان عامل ارتقاء سطح آگاهی مردم و افزایش توقعات برحق آنان - پرهیز داشتند؛ مسلماً چنین فضایی استعداد وقوع ناعادالتی ها، حق کشی ها و مظلوم را تقویت می کند.

شاملو عضو چنین جامعه ای است و همچون سایر اعضای آن به ناخواه محکوم به تحمل شداید و مشاهده ناروایی هاست.

شاملو در عنوان جوانی - ۱۸ سالگی - و قبل از رسیدن به بلوغ فکری لازم، به دلیل فعالیت سیاسی در تهران دستگیر شده و به زندان متفقین در رشت انتقال می یابد. بنابراین تأثیر ناکامی های شخصی و وسوسه ابراز وجود در ورود وی به مناسبات و مجادلات سیاسی - اجتماعی، بیش از تأثیر یک حسرت و تأسّف عمومی است.

شاملو پس از گرفتاری در زندان سیاسی به تدریج مسیر خود را از لیبرالیسم (مسلك افشار شهری و به ویژه روشنفکرانی که با قید و بندهای نظام اجتماعی موجود موافق نبودند) به سوسیالیسم تحلیلی (اصلاح وضع افشار محروم جامعه، بدون برنامه علمی) تغییر می دهد. شاعر در آغاز راه (در مجموعه های ۲۳ - قطعه نامه - آهن ها و احساس ها و بخشهایی از هوای تازه) از شعر به عنوان ابزاری برای بیان شعارهای آزادی خواهی، وطن پرستی، تجدّدخواهی، برابری حقوق، نفی جنگ و صلح دوستی، احترام به زن، نوع دوستی، توجه به محرومین و ... استفاده می کند:

- آزادی خواهی و پایداری در مبارزه با اسارت و استثمار:

قلب ات را چون گوشی آماده کن

تا من سرودم را بخوانم:

سرود جگرهای نارنج را که چلیده شد

در هوای مرطوب زندان ...

در هوای سوزان شکنجه ...

در هوای خفقانی دار،

و نام های خونین را نکرد استفراغ

در تب درد آلود اقرار

- وطن پرستی و میهن دوستی :

اکنون این من ام

و شما ...

و خونِ اصفهان

خونِ آبادان

در قلب من می زند تنبوره ...

سرود مردی که خودش را کشته است (قطعهنامه) ص ۷۵

شاملو در این مسیر، قالبی حماسی را بکار می گیرد که با تحریک سطحی احساسات، تنها در انتقال درد، یأس، تأسف و ناآرامی ناشی از فقدان مطالبات بشر امروز، موفق است و چون تحلیلی از منشأ بروز آلام خود و جامعه بشری ارائه نمی کند، در عمل قادر به دگرگونی نیست. بنابراین اصرار شاملو در توجیه مبارزه، نمایانگر تأسی وی از منبع احساسی است که بر اثر آشنایی با آثار شعرای مبارز و جامعه گرای معاصر غرب از جمله ولادیمیر مایاکوفسکی، گارسیا لورکا، بل الوار و ... تحریک شده است.

به کارگیری روش مبارزه به عنوان وسیله ای برای تسکین تألمات روحی - ناشی از تحمیل محرومیت ها و وقوع ناکامی های شخصی - و نیز برای ارضای وسوسه ابراز وجود و برتری جویی، یتی نابهنجار در انجام فعالیت سیاسی به شمار می آید. اتخاذ اهداف سیاسی و پرداختن به امور مربوط به اصلاح جوامع و حکومت ها در تعالیم دینی، تنها شایسته افراد معدودی است که در نتیجه رشد معنوی به درجه ای از اخلاص رسیده باشند که با نقی اغراض شخصی بجز برقراری مصالح عمومی نیاندیشند. ناآشنایی و یا بی توجهی شاملو به شرایط و آموزه های معنوی، با تعجیل وی در ورود به عرصه سیاست نیز اثبات می گردد؛ هدف اصلی در عرفان ایرانی - اسلامی، دستیابی به خودشناسی و خودسازی است تا در صورت تحقق تکامل و طی طریق صحیح و احراز عنایت خاص الهی، سفر از حق به خلق آغاز شود و تغییر نفوس و اصلاح اندیشه و تأمین سعادت هموعان به هدف بعدی مبدل گردد.

ب) ساختمان فکری بر پایه تجربیات اجتماعی:

دلچِ درویشان به دوش افکندم و اوراد خواندم
 یارِ خاموشان شدم بیغوله های راز، گشتم
 هفت کفش آهنین پوشیدم و تا قاف رفتم
 مرغِ قاف افسانه بود، افسانه خواندم باز گشتم.
 خاکِ هفت اقلیم را افتان و خیزان درنوشتم
 خانه جادوگران را در زدم، طرفی نبستم.
 مرغِ آبی را به کوه و دشت و صحرا جستم و بیهوده جستم
 پس سمندر گشتم و بر آتش مردم نشستم.
 سرگذشت (هوای تازه) ص ۲۰۶

ساختار ذهنی شاملو در متن مطالبات سوسیالیستی و مراودات اجتماعی شکل می گیرد و به اتخاذ تفکرات مبتنی بر انسان گرایی و انسان مداری می انجامد. ((احترام به فضائل انسانی و علاقه به سعادت مندی و تکامل جامع، سریع و ایجاد شرایط مساعد برای حیات فردی و اجتماعی انسان))^۲ ساختار اصلی اندیشه در مکتب انسان مداری (*Humanistic Psychology*) است. صاحب نظران و مروّجان این مکتب فکری، خوش بینی این جهانی را به جای اعتقاد به بقای روح برگزیدند و توجه به عمل و زندگی روزمره را جایگزین اعتقاد به ماورای طبیعت نمودند:^۳

امروز

شعر

حربه خلق است

زیرا که شاعران

خود شاخه نی ز جنگلِ خلق اند

نه یاسمین و سنبلی گل خانه فلان. ...

الگوری شعرِ شاعرِ امروز

گفتیم:

زندگی ست ...

شعری که زندگی ست (هوای نازه) صص ۱۴۲ و ۱۴۶

طرز تفکر شاملو برحسب قضاوت های مردم در تغییر و تحول دایمی است و این روند تا آخر عمر شاعر پابرجاست. وجود تنوع و عدم ثبات در نوع محک تشخیص - با توجه به اهمیتی که شاملو به برداشت های متفاوت و منحصر بفرد انسانی قائل است - یکی از مهمترین دلایل عدم دستیابی به ثبات و آرامش معهود یک جهان بینی متکامل، محسوب می شود.

- مثالی از میزان اهمیت قضاوت و برداشت دیگران در مورد عملی شخصی :

نماز گزاردم و قتلِ عام شدم

که رافضی ام دانستند.

نماز گزاردم و قتلِ عام شدم

که قرمطی ام دانستند. جخ امروز از مادر نزاده ام... (مدایح بی صله) ص ۸۸۲
اقتدا به آرای مردم باعث می شود تا انسان در میان تقاضاهای گوناگون و متعدد قرار گیرد و چون رضایت هر فرد و گروهی به قیمت ناراضی شدن شخص و گروهی دیگر تمام می شود، با غلبه اضطراب و نگرانی مواجه خواهیم بود؛ حال آنکه انسان موحد تنها در فکر راضی کردن خداست.

إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلَكُمْ (سورة اعراف، آیه ۱۹۴)

- این تکیه گاه هایی که شما متوجه آن شده اید و آنها را می خوانید، بندگانی

هستند همچون شما -

شاملو با برجسته نمودن حقوق پایمال شده انسانی و بازنمایی پلیدی‌ها و زشتی‌ها، تلاش می‌کند تا حکومت خوبی و زیبایی را مجسم کند، ولی خطاب عتاب آمیز او، هیچگاه در صدد ارائه طریقی به جز مقابله نیست و اعتباری که وی برای مبارزه در ترسیم سرنوشت انسان قائل است، عملاً کارساز نمی‌گردد و در حد تحلیل ویژگی‌های اخلاقی و نه اعتقادی باقی می‌ماند؛ چراکه اولاً، جهان در نظر شاعر، جهان زشتی‌هاست و نظام احسن خلقت منتفی است:

بیتوته ی کوتاهی ست جهان

در فاصله ی گناه و دوزخ

خورشید

هم چون دشنامی برمی آید

و روز

شرم ساری جبران ناپذیری ست...

درخت،

جهل معصیت بار نیاکان است

و نسیم

وسوسه ئی ست تا به کار.

مهتاب پائیزی

کنفزی ست که جهان را می آلاید...

هر دریچه ی نغز

بر چشم انداز عقوبتی می گشاید.

عشق

رطوبت چنندش انگیز پلشتی ست

و آسمان

سرپناهی
تابه خاک بنشینی و

بر سرنوشت خویش

گریه ساز کنی.

عاشقانه (ترانه های کوچک غربت) ص ۸۳۸

بنابراین انسان را در سیطره جبر مختم به شور بختی فرار می دهد و با القای یک زندگی سیاه و منفعلانه، امیدواری را به یأس مبدل می کند:

فریادی و دیگر هیچ.

چرا که امید آن چنان توانا نیست

که پا بر سر یأس بتواند نهاد. فریادی و ... دیگر هیچ (باغ آینه) ص ۳۵۷

من برای روسپیان و برهنه گان

می نویسم

برای مسلولین و

خاکسترنشینان،

برای آن ها که بر خاک سرد

امیدوارند

و برای آنان که دیگر به آسمان

امید ندارند. آواز شبانه برای کوچه ها (هوای تازه) ص ۲۴۸

در ثانی: شاملو، شر و ناهنجاری را عنصری مستقل می بیند که کمر همت به

آلودگی انسان ها بسته است و بدین شکل تکلیف را از انسان ساقط می کند، در صورتی

که شر، نتیجه فقدان خیر است و این خیر محض است که استقلال وجودی دارد.

خداوند انسان را پاک می آفریند و این بشر است که در صورت وجود انحراف یا

کاستی در تعلیمات والدین و محیط از خلقت ناب خویش فاصله می گیرد و آگاهانه یا

ناآگاهانه با دستبرد و خیانت در روح پاک خویش، مولد پلیدی می گردد. به عنوان مثال در آثار مولانا کوچکترین ردی از وجود بلاواسطه شرم مشاهده نمی شود. او بجای ذکر بدی ها، ستم ها و زشتی ها به منشأ بروز آنها می پردازد و بجای ناله و شکایت، راهکارهایی عملی برای استقرار خوبی و زیبایی ارائه می کند که از منشأ ربّانی (دین) باز یافته است. در این دیدگاه انسان به علت ناآگاهی یا به دلیل جهان بینی مخدوش، زشتی ساز می باشد که البته به ترحم و امداد نیازمند است و نه مقابله.

مسأله نفی نظام احسن خلقت و هویت بخشی و اعطای استقلال به مصائب و شرور و تداوم اعتراض و نارضایتی، ناشی از وجود شک در اصل عدل الهی است. ((انسان معتقد به عدل الهی به نظام آفرینش خوش بین است و چون خدای جهان را عادل می داند برای ناگواری ها یک تفسیر صحیح و آرام بخش دارد و حوادث تلخ بر او شیرین است. چنین کسی در هیچ حالی گرفته خاطر و مأیوس نیست)).^۴ در واقع مصائب و سختی ها عامل صیقل روح و روان و محور توجه انسان به خدا هستند.

عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (سوره نساء، آیه ۱۹)

- چه بسا شما چیزی را ناگوار می دانید ولی خدا خیر کثیر در آن قرار داده است -

شاملو در نتیجه عدم جامعیت و ثبات محور اندیشه خویش - که منحصر به قواعد ساخته و پرداخته عموم اعضای اجتماع است - و تجربه دو ازدواج ناموفق منجر به جدایی در زندگی شخصی، دچار سرخوردگی شده و در غم و تنهایی غوطه ور می گردد:

در خاموشی نشسته ام

خسته ام

درهم شکسته ام

من

اصرار (باغ آینه) ص ۳۵۵

دل بسته ام

چون قایقِ بی سرنشین. در شبِ ابری، دریاهاى تاریک را به جانبِ غرقابِ آخرین
طی کنیم.

امیدِ درودی نیست...

امیدِ نوازشی نیست... از مرز انزوا (هوای تازه) ص ۳۰۴

در واقع، نارسایی و کاستی های مکتبِ فکری مبتنی بر انسان‌مداری، یقین
زود هنگام شاعر را به شک تبدیل می‌کند:

ای مسافر، هم درد من

به سر منزل یقین اگر فرود آمده‌ای

دیگر تو را تا به سر منزل شک

جز پرت گاهی ناگزیر

در پیش نیست.

تا شک (باغ آینه) ص ۳۷۱

در نتیجه شاملو که زندگی خود را معادل مردم‌داری می‌دانست به یکباره سر به
طغیان می‌گذارد و در مقابل همین مردم جبهه‌گیری کرده و رویگردانی و تنفر خود را
اعلام می‌کند: ((مردمی که یک زمان خوف‌انگیزترین عشق من بوده اند مرا از گند و
عفونت نفرت سرشار کرده اند... افسوس که گند و تاریکی ابتذال و اندوه همه چیز را در
خود فرو برده است. بارها کوشیده‌ام که از شهر بگریزم و در گوشه‌دهی یا مغازه‌ای
مدفون شوم. دریغا که در سراچه‌ ترکیب تخته بند تنم)).^۵

بهشت شما در آرزوی به بر کشیدن من، در تب دوزخی انتظاری بی انجام خاکستر
خواهد شد: تا آتشی آن چنان به دوزخ خوف‌انگیزتان ارمغان برم که از تف آن، دوزخیان
مسکین، آتش پیرامونشان را چون نوشابه‌ئی گوارا به سر کشند.

چرا که من از هر چه با شماست، از هر آن چه پیوندی با شما داشته است نفرت می

کنم:

از فرزندان و

از پدرم

از آغوش بوی ناکتان و

از دست هایتان که دست مرا چه بسیار که از سر خدعه فشرده است.

از قهر و مهربانی تان

و از خویشتن ام

که ناخواسته، از پیکرهای شما شباهتی به ظاهر برده است...

تنها... (هوای تازه) ص ۳۰۵

دستگاه فکری مبتنی بر انسان‌مداری در نزد شاملو نتوانست زمینه‌ارضای احتیاجات
متعالی و فراجسمی همچون: برپایی و ثبات عدالت، خوبی، زیبایی، نظم، وحدت و ... را
هموار نماید. ((احتیاجات متعالی به اندازه احتیاجات اولیه غریزی و فطری هستند و هنگامی
که ارضا نشوند، انسان بیمار می‌شود. عوارض این بیماری عبارتند از: احساس بیگانگی،
عذاب، بی تفاوتی و سخره)).^۶

- نمونه ای از وجود عارضه عذاب:

از سردیِ مرده وارِ پیکرِ خاکیِ خویش

رنجه خواهم شد.

از فشارِ شهوتِ ناکِ بازوانِ نسیمیِ خویش

شکنجه خواهم شد.

از دیدارِ خویشِ عذابِ فراوانِ خواهم کشید

و سخنان همیشه را

در دو گوش بی رغبتِ خویش

مکرر خواهم کرد.

معاد (باغ آینه) ص ۳۶۸

شاملو در سرایش سقوت به زنی به نام آیدا برمی خورد. زنی که عشق، ولو زمینی را در او بیدار کرد و امید به ادامهٔ حیات را زنده نمود:

آفتاب را در فراسوهای افق پنداشت. بودم.

به جز عزیمت نا به هنگام ام گزیری نبود

چنین انگاشته بودم.

آیدا فسخِ عزیمتِ جاودانه بود.

شبانۀ (آیدا در آینه) ص ۴۵۴

شاملو که به دنبال دستاویزی برای ادامه زندگانی است به عشق فردی می گراید و

نجات می یابد: جز عشقی جنون آسا

هر چیز این جهانِ شما جنون آساست -

جز عشقِ

به زنی

که من دوست می دارم.

جز عشق (باغ آینه) ص ۳۵۲ گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عشق به عنوان عامل بقا و مانع عدم و پوچی، ودیعه ای الهی است که برای تثبیت حسن امیدواری و انس و پرستش در ساختار انسان خلق شده است. شاملو تلاش می کند تا حسن عشق و پرستش را با اشباع کاذب آن ارضا کند؛ بنابراین عبودیت و بندگی خدا را که اشباع صادق نیروی عشق است، با اصرار و لجاجت در بینش اکتسابی خود، نادیده می گیرد.

عشق به مخلوق که مسلماً عاری از عیب و نقص نیست، نمی تواند پاسخگوی تمامی نیازهای متعالی بشر باشد و شاملو هم که هرگز از عشق به انسان فراتر نرفت، در ترفیع روح خود ناتوان ماند. شاملو عاشق انسان است و عشق فردی را نیز برای تأیید اندیشهٔ انسان مدار خود به کار می بندد: برای زیستن دو قلب لازم است

قلبی که دوست بدارد، قلبی که دوست اش بدارند.
 قلبی که هدیه کند، قلبی که بپذیرد
 قلبی که بگوید، قلبی که جواب بگوید
 قلبی برای من، قلبی برای انسانی که من می خواهم
 تا انسان را در کنار خود حس کنم.
 بدرود (هوای تازه) ص ۲۳۰

ناشناختگی معشوق یکی از علل عمده عشق ورزی است. عدم شناخت موقعیت و جایگاه انسان در عالم خلقت و ابهام سایر وجوه انسانی در نظر شاعر، نشانگر عدم موفقیت وی در خودشناسی معنوی است که ناگزیر منجر به نتیجه گیری های غیر واقعی میگردد:

انسان، خداست.

حرف من این است.

گر کفر یا حقیقت محض است این سخن،

انسان خداست.

آری. این است حرف من.

حماسه (لحظه ها و همیشه) ص ۴۲۸

اصرار شاملو در پیروی از آرای متکی به عقل محدود و مبری از منبع وحیانی، علت اصلی رویکرد وی به انسان مداری افراطی (فاشیسم) است که به شرک - به غیر خدا تکیه کردن و به مخلوق خدا مقام خدایی دادن - منتهی می گردد.

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا (سوره اسسری، آیه ۲۲)

- با وجود خدا به سراغ خدای دیگری نرو که جز رکود و مذمت و خذلان چیزی به

تو نرسد -

شاملو در طول زندگی مشترک خود با آیدا که نقش مادر، پرستار و همسر وی را پذیرفته بود به آرامشی نسبی می رسد و بخش بزرگی از آثار خود را به تغزلات عاشقانه و مدح معشوق اختصاص می دهد ولی به مرور زمان با مشاهده کاستی های طبیعی معشوقه

زمینی، به زوال و کاهش عشق خود نسبت به او پی می برد و بار دیگر، نا آرامی و تشویش، وی را در بر می گیرد.

عشقی که نه عشق جاودانیت	بازیچه شهوت جوانیت
عشق آن باشد که کم نگردد	تا باشد از این قدم نگردد
آن عشق نه سرسری خیال است	کسو را ابدالابد زوال است

نظامی (لیلی و معجون)

شاملو به علت رواج مکتب فکری هستی گرایی^۷ در غرب، با اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی موجود در آثار نویسندگان و شعرای آن دیار از جمله فرانتس کافکا و آلبر کامو آشنایی یافت. او که برحسب تعلیمات مکتب اومانیزم در راستای پرستش آدمی پیش رفته بود به عدم استحقاق محور اندیشه اش پی می برد و با رویگردانی از اومانیزم، سعی می کند مطابق تعالیم اگزیستانسیالیست ها انسان را از هر عبودیتی مبری داند. ((با این حال اگزیستانسیالیسم قدرتی مطلق و واجب الوجود را طی رفتاری غیرمذهبی طرد نمی کند بلکه او را صرفا نادیده می گیرد)).^۸ ((اگزیستانسیالیسم تا حدودی شرح و بسط بی وقفه این حکم نیجه است که خدا مرده است... اعلام این حکم حاوی این معناست که دین قدرت خود را به عنوان شیرازه جامعه از دست داده و اشاره به نیهلیسمی (نیست گرایی) است که از نظر اگزیستانسیالیسم به وفور در زندگی جدید یافت می شود. مرگ خدا حاوی این معناست که همه معیارهای متعالی که به کمک آنها می توانیم زندگی انسان را بفهمیم و به شکلی عقلانی نظم و سامان دهیم سقوط کرده اند)).^۹ شاملو با مشاهده حذف صورت مسأله در مورد خالق در جهان بینی اگزیستانسیالیست و ملاحظه تفاسیر جدید این مکتب در مورد انسان گرایی رمانتیک^{۱۰}، گمان می کند که به کارسازترین سلاح فکری دست یافته است؛ بنابراین کلام را در جهت انتقال و توجیه مفاهیم مکتب اگزیستانسیالیسم به مخاطبان خویش به کار می گیرد. بدین ترتیب مفاهیم و اصطلاحاتی

همچون: نا امیدی ابدی، ضدیت با اصل و مبدأ، بیهودگی، حسرت دائمی، عدم جاودانگی، نفی خدا و ... به آثار وی راه می یابند:

- عدم جاودانگی و نفی خدا:

در انتهای زمین کومه بی هست -

آن جا که

پا در جایی خاک

همچون رقص سراب

بر فریب عطش

تکیه می کند.

در مفصل انسان و خدا

آری

در مفصل خاک و پوکم کومه بی نا استوار هست

و بادی که بر لجه تاریک می گذرد

بر ایوان بی رونق سردم شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جاروب می کشند. علوم انسانی

بردگان عالی جاه را دیده ام من

در کاخ های بلند

که قلاده های زرین به گردن داشته اند

و آزاده مردم را

در جامه های مرقع

که سرودگویان

بیاده به مقتل می رفته اند.

عقوبت (شکفتن در مه) ص ۶۹۵

- حسرتی دائمی به کلیتی خیالی یا واقعی در گذشته :

ای کاش که دست تو پذیرش نبود

نوازش نبود و

بخشش نبود

که این همه

پیروزی حسرت است،

باز آمدن همه بینائی هاست

به هنگامی که آفتاب

سفر را

جاودانه

بار بسته است

و دیری نخواهد گذشت

که چشم انداز

خاطره‌ئی خواهد شد

و حسرتی

و حسرتی (مرثیه های خاک) ص ۶۶۸

و دریغی.

نتیجه گیری

مکاتب فکری اومانیسم و اگزیستانسیالیسم، دو جهان بینی از انواع مختلف جهان بینی های مادی - علمی هستند که تلاش می کنند تا بعضی از امور معنوی را در سطوح قابل درک به وسیله نیروی عقلانی، توجیه و تفسیر کنند و یا به کلی از پرداختن به نیازهای معنوی بشر رویگردانند؛ چراکه اصول مکاتب غیرالهی بر پایه عقل محدود بنا می شوند و مسلماً با پیشرفت علم و گسترده شدن استدراکات عقلی، در نتیجه گذشت زمان، نتایج جدید حاصل می شود و نواقص تصمیمات گذشته آشکار می گردد. اما در یک جهان بینی الهی، سیطره عقل کلی بر عقول جزئی باعث می شود تا دستورالعمل هایی هم فراتر از تجارب عقلانی متأثر از زمان، در قالب اسرار و رموز معنوی و با وساطت اقلیت خاص (انبیا و اولیا) به عموم ارائه گردد و مجری خود را در سایه اصالت، ثبات و جامعیت اصول اعتقادی به یقینی آرامش بخش رساند و سعادت ابدی او را رهنمون گردد. عدم دستیابی به آرامش و گرفتاری در تاریکی شقاوت، نتیجه ای است که شاملو از اتخاذ جهان بینی های غیرالهی کسب کرده و به آن اقرار نموده است:

من همان مرغ ام که پر بگشود و بست

ره ز شب نشناخت، در ظلمت نشست

نه ش غم جان است و نه ش پروای نام

می زند وایی به ظلمت، والسلام (ص ۳۲۴)

یادداشت‌ها

۱ - نقل قول از فروغ فرخزاد: ستایشی که در بعضی شعرهای او [شاملو] هست به نظر من نتیجه تجربه های او و مخلوط شدن او با این مفاهیم زیبا نیست، حاصل شیفتگی های اوست. انسانیت، عشق، دوستی، زن و... او نگاه می کند و آن قدر مسحور می شود که فراموش می کند باید یک قدم جلوتر بگذارد و خودش را به قعر این مفاهیم پرت کند تا آرام شود: صاحب اختیاری، بهروز - باقرزاده، حمیدرضا - احمد شاملو، شاعر شبانه ها و عاشقانه ها - ص ۴۵۲

۲ - آقابخشی، علی - فرهنگ علوم سیاسی - ص ۱۸۹

۳ - موجود انسان دائماً در تلاش نگهداری و تداوم ((خودپنداری)) خویش است و اگر بین تجربه های زندگی و مفهوم او از خویشتن، تضادی حس کند، از خود واکنش دفاعی نشان خواهد داد: شاملو، سعید - مکتب ها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت - ص ۱۱۵

۴ - قرائتی، محسن - مجموعه درس هایی از قرآن - ص ۸۸

۵ - دستغیب، عبدالعلی - نقد آثار شاملو - ص ۱۰۱، منبع اصلی: مجله فردوسی

۶ - شاملو، سعید - مکتبها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت - ص ۱۱۲

۷ - اگزیستانسیالیسم *Existentialisme* از کلمه *Existence* به معنی وجود، گرفته شده است و به معنی اصالت وجود یا تقدم وجود است؛ تقدم وجود بر ذات *Essence* موجودات: سیدحسینی، رضا - مکتبهای ادبی - ج ۲ ص ۹۶۲ بخشی از اعتقادات اگزیستانسیالیستها: * توصیه به جستجوی فردی برای یافتن اصالت و معنا در جهانی خصمانه یا بی اعتنا * انکار مفهوم طبع نیکوکار و خداوند خیر * تأیید اصالت فرد و تأکید آن بر اختیار * خدا یا وجود ندارد یا هیچ دستورالعمل آشکاری برای امور انسانی یا سیاسی نمی دهد: لیست، سیمور مارتین - دایره المعارف دموکراسی - صص ۲۲۸، ۲۲۹

- ۸- قادری، هوشیار - انسان در مقام وجود (درباره انسان شناسی فیلسوفان وجودی) - شماره ۴۰۰۹ روزنامه همشهری، ص ۱۱
- ۹- لیست، سیمور مارتین - دایره المعارف دموکراسی - ص ۲۳۰
- ۱۰- مضامینی چون منطق و معرفت شناسی (Epistemology) در مکتب اگزیستانسیالیسم مورد دقت قرار نمی گیرند. مفاهیمی چون آزادی، اختیار، تصمیم، مسئولیت، تنهایی، یأس، غربت، مرگ و در مجموع نیمه پردخده و تراژیک آدمی که همواره در مناسباتی متشنج با عالم قرار دارد، در فلسفه وجودی مورد توجه است: قادری، هوشیار - انسان در مقام وجود (درباره انسان شناسی فیلسوفان وجودی) - شماره ۴۰۰۹ روزنامه همشهری - ص ۱۱



منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقابخشی، علی (با همکاری مینو افشاری راد). - فرهنگ علوم سیاسی - مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران - تهران - چاپ سوم ۱۳۷۶
- ۳- پاشایی، ع - انگشت و ماه - انتشارات نگاه - تهران - چاپ اول ۱۳۷۷
- ۴- حقوقی، محمد - شعر احمد شاملو از آغاز تا امروز - انتشارات نگاه - تهران - چاپ هشتم ۱۳۸۴
- ۵- دستغیب، عبدالعلی - نقد آثار احمد شاملو - نشر آروین - تهران - چاپ پنجم ۱۳۷۳
- ۶- سید حسینی، رضا - مکتب های ادبی (۲ جلدی) - انتشارات نگاه - تهران - چاپ یازدهم ۱۳۷۶
- ۷- شاملو، احمد - مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها - انتشارات نگاه - تهران - چاپ دوم ۱۳۸۰
- ۸- شمیسا، سیروس - راهنمای ادبیات معاصر - نشر میترا - تهران - چاپ اول ۱۳۸۳
- ۹- صاحب اختیاری، بهروز (و حمیدرضا باقرزاده) - احمد شاملو، شاعر شبانه ها و عاشقانه ها - انتشارات هیرمند - تهران - ۱۳۸۱
- ۱۰- قادری، هوشیار - انسان در مقام وجود (دربارۀ انسان شناسی فیلسوفان وجودی) - شماره ۴۰۰۹ روزنامه همشهری - ص ۱۱
- ۱۱- قرائتی، محسن - مجموعه درس هایی از قرآن - قم - انتشارات در راه حق
- ۱۲- لیپست، سیمور مارتین - دایره المعارف دموکراسی (جلد اول) - به ترجمۀ کامران فانی و نورالله مرادی - کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه - تهران - ۱۳۷۶
- ۱۳- مجابی، جواد - شناختنامه احمد شاملو - نشر قطره - تهران - چاپ سوم ۱۳۸۱
- ۱۴- ملکیان، مصطفی - راهی به رهایی (جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت) - نشر نگاه معاصر - تهران - چاپ دوم ۱۳۸۱